



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در آغاز و قبل از ورود در مباحث فقهی امر به معروف و نهی از منکر به مقدماتی باید اشاره کرد. در ادامه مباحث مقدمه به مقدمه ششم رسیدیم.

مقدمه هفتم؛ بررسی امر به معروف و نهی از منکر به عنوان روش

آنچه در مقدمه هفتم گفته شد، تحلیلی در باب امر به معروف و نهی از منکر از منظر تعلیم و تربیتی می باشد و در ضمن این مقدمه هشت ویژگی برای امر به معروف و نهی از منکر با نگاه تربیتی بیان کردیم.

آنچه تا به حال بیان شد این است که؛ امر به معروف و نهی از منکر از منظر تربیتی یک روش است، نه اصل و هدف و مبنا؛ و در ادامه گفته شد این روش در نگاه تربیتی چه جایگاهی دارد. جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در نظام تقسیم بندی روش های تربیتی در این هشت بند بیان شد. چند بند دیگر در ادامه تبیین جایگاه این روش در فضای تعلیم و تربیت با استفاده از آنچه که در فقه است را بیان خواهیم کرد.

نه. امر به معروف و نهی از منکر روشی عقلانی

نکته دیگر این است که این روش، در ذات و اصل خود روش عقلانی است. گر چه در جزئیات، شرایط و ویژگی های تبعیدی نیز برای آن احیاناً وجود دارد.

تقسیم بندی دیگر از روش های تربیتی

توضیح این مسئله این است که روش های تربیتی که عبارت است از فعالیت هایی که در مقام اصلاح و تغییر به کار گرفته می شوند از نگاه فقهی دو قسم است؛

۱. روش های امضایی

بعضی از این روش ها، روش های عقلانی هستند که از طرف شرع تأیید می شوند. بسیاری از روش های تربیتی که مورد تأیید فقه نیز می باشد و یا در فقه وجود دارد، روش هایی هستند که ذاتاً عقلانی بوده، در فقه به صورت مصرح یا غیر مصرح آمده است، ولی به هر حال تعبد در اصل آن دخالت ندارد و تأسیسی در آنجا وجود ندارد. در واقع یک قسم روش های امضایی است.

بنابراین یک سلسله از روش ها، روش های امضایی است مثل معاملات، بسیاری از معاملات در فقه اقتصادی امضایی است. بسیاری از روش های تعلیم و تربیت هم از همان قسم اول امضایی است، یعنی روشی است که در میان عقلا و در سیره های عقلانی وجود دارد و شارع هم آن را تأیید کرده و ردع نکرده است.



۲. روش‌های تعبدی

روش‌های دیگری نیز ممکن است در تعلیم و تربیت وجود داشته باشد که کاملاً تعبدی و یا لاقلاً ابداعی و تأسیسی شرع باشد که البته غالباً تعبدی است. در تمهیدات تربیتی از این قبیل امور تعبدی زیاد وجود دارد، مانند اینکه توصیه می‌شود والدین در حین حمل یا بعد از تولد برای صلاح و سداد و آینده فرد دستوراتی را رعایت کند. گفته می‌شود اینها روی حمل اثر دارد، روی آینده فرد اثر دارد، به اینها روش‌های تمهیدی گفته می‌شود، طبق آنچه که سابق بیان کردیم. بخشی از این تمهیدات واقعاً تمهیداتی است که در سیره‌های عقلانی یا دریافت‌های عقلانی نبوده، شرع این را ابداع و تأسیس کرده است. یا مثلاً دعا، دعا به‌عنوان یک روش است که اثرگذار است. اگر آن را به‌عنوان یک روش نپذیریم، روش تمهیدی است.

امضایی بودن روش امر به معروف و نهی از منکر روشن است، در کلیت آن تعبدی وجود ندارد. اصل اینکه به کسی توصیه کنیم، کاری را انجام دهد یا ترک کند، روشی است که معلوم است از نظر عقلایی می‌توان این شیوه را به‌کار بست و عملی است که حداقل در بعضی موارد نتیجه‌بخش نیز خواهد بود. این روش امری خفی و یا غیر موجود در سیره‌های عقلانی نیست، بلکه در سیره عقلی وجود داشته و شارع آن را تأیید کرده است، البته حکم شرعی امر به معروف و نهی از منکر با حکمی که در سیره عقلی موجود است فرق می‌کند، ممکن است در سیره عقلی نسبت به آن ترجیح وجود داشته باشد، اما آنچه از طرف شرع بیان می‌شود الزام در این روش است؛ بنابراین ممکن است شارع نوع حکم را تغییر داده، در محدوده کاربرد آن تعبداتی را اعمال کند و یا اینکه آنها را به همان شرایط و جزئیات موجود در بین عقلا احاله دهد.

امر به معروف و نهی از منکر علی‌الاصول در تقسیم‌بندی روش‌های امضایی و تأسیسی یا روش‌های عقلایی و تعبدی جزء روش‌های امضایی عقلایی به حساب می‌آید. در تقسیم‌بندی روش‌ها گاهی آنها را به امضایی و تأسیسی تقسیم می‌کنیم و گاهی می‌گوییم عقلایی و یا تعبدی هستند. با توجه به تفاوت ریزی که در بین دو قسم از روش‌ها وجود دارد، امر به معروف و نهی از منکر جزء روش‌های امضایی عقلایی به شمار می‌آید.

کشف امضاء شارع

امضاء شارع را می‌توان از دو راه به دست آورد؛

۱. امضا هم گاهی از طریق عدم ردع کشف می‌شود.
۲. گاهی امضاء مصرح در کلمات خود شارع است.

امضاء شارع در امر به معروف و نهی از منکر

امضاء شارع در امر به معروف و نهی از منکر از موارد تصریحی است. این‌طور نیست که با عدم ردع بگوییم شرع هم این را قبول دارد، باب امر به معروف و نهی از منکر بابی است که ادله فراوان و شاید در حد تواتر در آن وجود دارد، ازاین‌جهت است که امضایی عقلایی است و امضا نیز نه فقط در حد عدم ردع باشد بلکه با شکل اثباتی و ایجابی در ادله انجام شده است. البته اگر این ادله وجود نداشتند روش امرونی را مانند بسیاری از روش‌هایی که در ادله به آن اشاره نشده است، آن را نیز از طریق عدم ردع، روشی شرعی و امضایی می‌دانستیم. منتها فراتر از عدم ردع در باب امر به معروف و نهی از منکر دلیل ایجابی وجود دارد مبنی بر این که شارع آن را پذیرفته است.

با در نظر گرفتن این تقسیمات، امر به معروف و نهی از منکر جزء روش‌های امضایی عقلایی قرار می‌گیرد که با امضای تصریحی و اثباتی و ایجابی است. البته ممکن است ویژگی‌های حکمی و شریاطی این روش در مواردی با آنچه که در سیره عقلی وجود دارد تفاوت‌هایی داشته باشد و بعضی ممکن است مواردی باشد که در بین عقلای است و شارع آنها را تأیید کرده است، بعضی هم ممکن است شارع در آنجا تعبدی‌اتی داشته باشد که این‌ها در بحث های آینده روشن می‌شود. قطعاً این‌طور است که بخشی از ویژگی‌های حکمی و بخشی از شریاط و حدود و ضوابط این روش امضایی باز امضایی است یعنی تفصیلش هم باز امضایی است، جدید نیست. بخشی نیز متفاوت با حکم عقل یا سیره عقلی است. البته تا کنون منظور ما از روش، بحث عقلایی است، علاوه بر اینکه بگوییم جنبه عقلی و حکمی امر به معروف و نهی از منکر چطور است، این نیز جای بحث است. انشا الله اولین مبحثی که وارد می‌شویم در ادله وجوب و بعد تفصیل آنها را متعرض می‌شویم آنجا بحث خواهیم کرد. که آیا عقل نیز حکمی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر در آنجا دارد یا ندارد؟ البته موضوع بحث این است که آیا عقل حکم به الزام دارد یا ندارد؟ اما اینجا همین اندازه عرض می‌کنیم که در سیره عقلی امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک روش وجود دارد، عقل هم آن را فی الجمله نیکو می‌داند، این همان حدی است که اینجا وجود دارد و لذا می‌گوییم امضایی است، هم امضای عقلی است، هم عقل است ولی ممکن است کیفیت‌های آن دو متفاوت باشد. آنجا وقتی می‌رسیم مفصل بحث می‌کنیم که آیا می‌توان از عقل حکم الزامی به دست آورد یا نه؟ ظاهراً شکی در حسن فی الجمله‌ای و سیره عقلی، در به کاربرد این روش، نیست و به این دلیل روش امضایی می‌شود.

ده. شمول امر به معروف و نهی از منکر در ساحات تربیت

امر به معروف به عنوان روش واجب و یا مستحب، در تمام ساحات تربیت وارد می‌شود یا در ساحات تربیت دینی است؟ برای اینکه سؤال واضح شود به اجمال به بحثی اشاره می‌کنیم.

اصطلاحات تربیت دینی

تربیت دینی دارای اصطلاحات متعددی است؛

۱. در اصطلاح خیلی خاص از تربیت دینی، مقصود این است که پرورش فرد به گونه‌ای باشد که او روحیات قدسی و ماوراء مادی داشته باشد، این یک مفهوم خیلی خاص از تربیت دینی است که بخشی از شخصیت را شامل می‌شود. اینکه نوعی تعلق به عالم غیب داشته باشد و اصولاً معتقد و همه اعتقاد هم تعلق به یک عالم دیگری داشته باشد، مادی محض نباشد. گاهی تربیت دینی در بحث‌هایی که غربی‌ها دارند به همین اندازه و فقط بر اساس بعد پایه اولیه‌ای که تعلق به عالم دیگری است، مفهوم دارد، پس گاهی دامنه تربیت دینی یک اصطلاح محدودی است که در کاربردهای غربی‌ها گاهی به این معنا به کار می‌رود.
۲. اما تربیت دینی اصطلاحات دیگری دارد که در دامنه‌های وسیع‌تری به کار می‌رود، مثلاً اصطلاح دیگر آن این است که مراد از تربیت دینی، تربیت در حوزه اعتقادیات و اخلاق دینی است، شمول تربیت دینی طبق این اصطلاح کمی بیشتری است.
۳. و گاهی تربیت دینی نسبت به آنچه که در اخلاق و اعتقادات و احکام و ... که در دین وجود دارد، شمول دارد و همه اینها جزء حوزه تربیت دینی قرار می‌گیرند.

این سه اصطلاح که در رابطه با تربیت دینی بیان شد از خاص به عام سیر می‌کند و در جای خودش گفته شده است.



شمول تربیت دینی در ساحات تربیتی

عوامل مؤثر در گسترش شمول تربیت دینی

بر اساس نوع دین و تفسیری که از دین ارائه می‌شود، دامنه تربیت دینی در معنای عام، تربیت فرد بر اساس معیارهای دین، سعه و ضیق پیدا می‌کند. ممکن است دینی مانند مسیحیت امروزی، نسبت به آنچه که اسلام وجود دارد خیلی محدودتر بوده باشد. و یا شاید دامنه شمول مسیحیت اصلی نیز تا جایی بوده است و بخش‌هایی از زندگی بشر مشمول احکام یا مقررات دینی نبوده است. و به این جهت تربیت دینی در فضای آن دین محدود به حدودی شود. ولی وقتی دین را یک دین شامل و فراگیر در نظر بگیریم و بگوئیم حوزه‌های سیاست، اقتصاد و... در محدوده دین می‌آید، آن وقت تربیت دینی شمول پیدا می‌کند.

بنابراین تربیت دینی به معنای آخری - یعنی تربیتی که ناظر به پرورش فرد بر اساس مقررات و موازین دین است - از لحاظ مفهوم، عام است ولی وقتی می‌خواهد روی دین خاصی پیاده شود، تفاوت دین‌ها در تربیت دینی اثر می‌گذارد. تربیت دینی در دینی که محدود به قواعد فردی است، در همان محدوده فردی اعمال می‌شود اما دینی که اجتماعی است و شمول دارد تربیت دینی طبق آن نیز شمول پیدا می‌کند. یا تفسیرهایی که در یک دین می‌آید، همان چیزی که در مورد اسلام و شمول آن وجود دارد. تفسیرها و نظریاتی که در محدوده دین است در اینکه دامنه این مفهوم چقدر شمول داشته باشد، اثر می‌گذارد.

بنابراین تربیت دینی از لحاظ مفهومی یک طیف دارد، گاهی روی خاص احساس کلی ویژه می‌رویم و گاهی روی حوزه اعتقادات می‌رویم، گاهی اعتقادات و عبادات را می‌گوئیم. گاهی شمول آن را در یک دایره وسیع‌تری بررسی می‌کنیم. گاهی نیز گفته می‌شود تربیت دینی یعنی کل آنچه که در دین بیان شده است و وقتی می‌خواهید آنها را منتقل کرده، نهادینه کنید در حال انجام تربیت دینی هستید. اگر بخواهیم تربیت دینی در اصطلاح عام، به معنای شمول آن در تمام ساحات، را بر ادیان مختلف تطبیق دهیم، تفاوت پیدا می‌کند، زیرا هر دینی از لحاظ شمول با ادیان دیگر فرق می‌کند، به این جهت مفهوم تربیت دینی نیز گسترش پیدا می‌کند. همان‌طور که ممکن است در تفسیر از یک دین اختلافاتی وجود داشته باشد، آن نیز در تربیت دینی اثر می‌گذارد. این دو مطلب است که باید به آنها توجه داشت.

مراد از تربیت دینی در فقه تربیتی

البته مقصود ما از تربیت دینی، تربیتی بر اساس نظریه شمول اسلام است و معنای عام مقصودمان است. ضمن اینکه می‌پذیریم. تربیت دینی که می‌گوئیم به مفهوم عام با نگاه شمولی نسبت به دین دامنه و عرض وسیعی پیدا می‌کند، البته این منافات با این ندارد که این تربیت دینی مثلاً در حوزه اعتقادات در رتبه اول است، مثلاً در عبادات در رتبه بعد است، در جاهای دیگر در رتبه دیگر است و لذا مقوله به تشکیک بودن این حوزه تربیت دینی به معنای عام را قبول داریم، بعضی تربیت دینی به معنای خاص الخاص است، مثلاً در حوزه اعتقادات و امثال اینها. بعضی ساحات در جاهای بعدی است. یک دایره وسیعی هم داریم که در آن دایره وسیع تربیت دینی قسیم سایر ساحات‌ها نیست.

نسبت بین تربیت دینی و سایر ساحات تربیتی

فلذا اگر سؤال شود که تربیت دینی چه نسبتی با تربیت اجتماعی، تربیت اقتصادی، تربیت سیاسی و تربیت اخلاقی دارد؟ جواب این است که مشترک لفظی است به یک معنا به آن معانی خاص می‌تواند قسیم اینها شود، برای اینکه به معنای خاص تربیت دینی مقصود تربیت اعتقادی و عبادی و امثال اینها است. این یک ساحات عبادی و اعتقادی و ... است که این ساحات با ساحات دیگر تربیت قسیم است؛ اما یک



مفهوم شاملی دارد که آن مفهوم شامل همه است، در آن مفهوم شامل تربیت اجتماعی نیز دو رویکرد دارد، یک رویکرد سکولار غیردینی و یک رویکرد دینی دارد. در تربیت اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی نیز همین‌طور است؛ می‌تواند دینی باشد، می‌تواند غیردینی باشد و مفهوم دینی شمول دارد.

در نگاه غربی معمولاً مراد از تربیت دینی، تربیت دینی به معنای خاص است و آن را قسیم سایر ساحت‌ها می‌دانند؛ اما در مفهوم‌هایی که بیان کردیم بنا بر یک اصطلاح قسیم است ولی بنا بر یک اصطلاحی شمول دارد و نمی‌توان اینها را قسیم همدیگر قرار داد و لذا ترجیح هم دارد که مثل تربیت اعتقادی یا عبادی آنها را به همان نام بنامیم. ما در بحث تربیت خانوادگی که بحث کردیم ساحت را نگفتیم تربیت دینی. گفتیم ساحت اعتقادی. ساحت عبادی و ساحت اجتماعی، اقتصادی و... آنها را دینی قسیم قرار ندادیم، مفهوم تربیت دینی را مقسم قرار دادیم تا موجب اختلاط و تشابه واژگان نشود. به‌رحال اشتراک لفظی است و باید خیلی توجه کرد.

عمومیت روش امر به معروف و نهی از منکر

روش امر به معروف و نهی از منکر روش تربیت دینی به معنای عام است یعنی هر آنچه که در محدوده تکالیف اعتقادی یا اخلاقی یا عملی و احکامی قرار می‌گیرد. در هر قلمروی از قلمرو اقتصاد، سیاست تا جمعه تا عبادت، همه اینها را شامل می‌شود یعنی تا آنجایی که شارع واجب و محرم دارد یا مستحب و مکروه دارد، این دامنه دارد و این روش تربیت دینی به معنای مقسمی و عام می‌شود. تا آنجا که معروف و منکر شرعی است. بعد خواهیم گفت معروف و منکر عقلی هم زیر پر شرعی قرار می‌گیرد و مستقل نیست برای اینکه آن چیزهایی که عقلی و عقلایی است، اگر مؤید شود به تأیید شرعی مورد قبول است و اگر نشود ارزشی ندارد و لذا این روش تربیت دینی می‌شود. این ده تا توضیح و تحلیلی بود که در پیرامون این روش لازم بود گفته شود، شاید چیزهای دیگری هم در این زمینه باشد که بتوان افزود ولی یک تحلیل خیلی مهم بود، این تحلیل و چند مقدمه قبلی بسیار مهم بود برای اینکه جایگاه امر به معروف و نهی از منکر را در فضای تعلیم و تربیت روشن می‌کرد.

مقدمه هشتم؛ جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در ادیان و علوم

مقدمه هشتمی که می‌توانستیم ضمن مقدمات قبل بگوییم را در اینجا بیان می‌کنیم.

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در ادیان دیگر

رگه‌هایی از امر به معروف و نهی از منکر در ادیان سابق حتی در مکاتب و ادیان غیر الهی هم وجود دارد، اما با این طول و تفصیل و الزام‌ها و شرایطی که در اسلام و در منابع دینی اسلامی آمده است ظاهراً نباشد. همین نویسندگان در فصل‌های آخر تلاش می‌کند، با مراجعه به منابع مسیحی و یهودی یک چیزهایی پیدا می‌کند که با امر به معروف و نهی از منکر سازگار باشد، مثلاً نصیحت دوستانه، مثلاً چنین مفهومی در منابع یهودی وجود دارد یا نصیحت خیرخواهانه که می‌تواند مشابَهتی با این مسئله داشته باشد ولی با امر به معروف و نهی از منکر خیلی فاصله دارد و شاید «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» آل عمران؛ آیه ۱۰۴ اشاره به این داشته باشد که گویا امر به معروف و نهی از منکر از تمیزات شریعت اسلامی و امت پیامبر است، معنای این، این نیست که رگه‌هایی ندارد، چرا؟ یک عنوان، مفاهیمی وجود داشته، در آن هم توضیح داده است تا چقدر اینها دقیق باشد من نمی‌دانم، به استناد آن عرض می‌کنم، فکر می‌کنم قلم هم آدم وقتی تورات و انجیل نگاه کند، من سابق می‌دیدم یک مفاهیمی نزدیک به این مثل نصیحت، هدایت و اینها وجود دارد اما با این عنوان امرونی که بار خاص دارد، کمتر می‌توان در منابع ادیان دیگر ابراهیمی سراغ گرفت. در غیر ادیان ابراهیمی هم ممکن



است رگه‌هایی داشته باشد، آن از باب این است که یک ریشه عقلایی دارد، اصلش فی الجمله یک ریشه عقلایی دارد ولی نظام‌یافته با تأکید بر مفهوم امرونی که در آن نوعی ولایت است، علو یا استعلا است که بعداً بحث می‌کنیم.

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در دین اسلام

از جهت دیگر امر به معروف و نهی از منکر یک شمولی دارد که به مناسبت‌هایی در کلام هم مطرح شده است، در دلیل اول عقلی که برای امر به معروف و نهی از منکر می‌گوییم معلوم می‌شود که چرا این بحث در کلام هم مطرح شده است. یک مقدار بعد اعتقادی هم پیدا کرده است که آیا امرونی خدا، امرونی‌ای که می‌گوییم و در اسلام وجود دارد، واجب است؟ آیا بر خدا امرونی واجب است؟ امرونی خدا اگر واجب است یعنی چه؟ به این تناسب و بعضی تناسب‌های دیگری که در دلیل اول عقلی خواهیم گفت.

پس امر به معروف و نهی از منکر در منظومه علوم دینی و علوم دیگر هم یک رگه کلامی دارد، از یک جهت و یک رگه تفسیری دارد زیرا چندین آیه در قرآن در مورد امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و لذا تفاسیر در باب امر به معروف و نهی از منکر در مجموع مطالب زیادی را بیان کرده‌اند. رگه فقهی واضح و بارز دارد. یک رگه اخلاقی هم طبعاً دارد که گاهی در کتب اخلاق هم می‌آید و جالب این است که طبق آنچه که نقل شده است، در مصباح المتعاهد هم حتی امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان اعمال عبادی هم آورده است که راجع به عبادیت آن هم بعد بحث می‌کنیم، فعلاً می‌خواهم تصویر کنم که رگه‌ای در حتی دعا و اعمال روزمره و ... برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده است.

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در علوم انسانی

از طرف دیگر در حوزه علوم انسانی هم اگر بخواهیم جایگاه امر به معروف و نهی از منکر را پیدا کنیم، در حوزه علوم انسانی، در تعلیم و تربیت جایگاه دارد و روشن است. ولی علاوه بر آن در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و مردم‌شناسی و علوم سیاسی و حتی مدیریت و حقوق هم جایگاه دارد؛ بنابراین باز از لحاظ شمول امر به معروف و نهی از منکر در علوم اسلامی چندرگه‌ای است، همان‌طور که بیان کردم. در علوم انسانی هم تقریباً در این شش هفت رشته اصلی علوم انسانی رگه‌ای دارد. در مردم‌شناسی؛ اینکه این سنت در مردم‌شناسی چه جایگاهی دارد؟ در جامعه‌شناسی همین‌طور. در علوم سیاسی و در حقوق و مدیریت همین‌طور؛ بنابراین امر به معروف از این جهت هم چندرگه‌ای است؛ هم در علوم اسلامی، هم در علوم انسانی و اجتماعی. منتها جایگاه اصلی امر به معروف و نهی از منکر در علوم اسلامی فقه است و جایگاه اصلی آن در علوم انسانی، حقوق و تعلیم و تربیت است.